

تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن: سنجش میزان تقدیرگرایی در زنان بالغ شهرهای مراکز استان‌های کشور^۱

* دکتر علیرضا محسنی تبریزی

** لادن هویدا

*** مریم داودی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۱/۱۵

کد مقاله: ۱۱۷

چکیده

در مقاله حاضر که براساس بخشی از اطلاعات مأخوذ از طرح بررسی رفتار سیاسی زنان کشور تدوین و تنظیم گردیده است به سنجش تقدیرگرایی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته شده است. با استفاده از روش پیمایش^۲ و با کاربرد تکنیک پرسشنامه^۳ هدایت شده اطلاعات مورد نظر در این تحقیق جمع‌آوری گردیده است. جامعه آماری تحقیق را کلیه زنان بالغ ساکن در مراکز استان‌های کشور که طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۸۵۸۲۳۲۳ نفر است تشکیل می‌دهد. براساس قواعد تعیین حجم نمونه ۹۵۰۰ نفر از زنان بالغ ساکن در مراکز استان‌های کشور به طریق نمونه‌گیری سهمیم به تناسب حجم نمونه (PPS) و براساس حجم جمعیت زنان ۱۵ سال به بالا ساکن در مراکز استان‌ها انتخاب شده‌اند.

در پرتو مبانی نظری و الگوی تحلیلی تحقیق ضمن تدوین شش فرضیه که ناظر بر روابط متغیرهای تابع و مستقل^۴ بود از طریق ساخت مقیاس سنجش تقدیرگرایی، احساس کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی اندازه‌گیری شدند. جهت احتساب روایی مقیاس‌ها و شاخص‌ها از آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده گردید. در تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون فرضیات و نیکویی برازش و تناسب مدل نظری از تست کای اسکویر $T - Test$ ، تحلیل عاملی، تحلیل واریانس، رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج حاصله از آزمون فرضیات تحقیق و نیکویی برازش مدل تحلیلی را نشان می‌دهند:

۱- مقاله حاضر براساس گزارش‌نهایی طرح مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به شماره طرح ۳۱۰۲۰۱۶/۱۰۱ تحت عنوان «سنجش رابطه میان احساس کارآمدی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی و فائالیسم در زنان بالغ مناطق شهری کشور که در زمستان ۱۳۸۴ هـ.ش در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام یافته است: تدوین و ارایه گردیده است.

* عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران و دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- تقدیرگرایی و احساس کارآمدی سیاسی به طور معکوسی همبسته اند، به طوری که با افزایش میزان احساس کارآمدی سیاسی در زنان، میزان تقدیرگرایی آنان کاهش می‌یابد.
 - رابطه معناداری میان تقدیرگرایی و احساس بی‌قدرتی و فتور سیاسی زنان وجود دارد، به طوری که با افزایش میزان احساس بی‌قدرتی سیاسی در آنان میزان فاتالیسم نیز افزایش می‌یابد.
 - با افزایش SES زنان، میزان تقدیرگرایی آنان کاهش می‌یابد.
 - میزان تقدیرگرایی زنان بر حسب سطح تحصیلات آنان تغییر می‌کند.
 - میزان تقدیرگرایی زنان بر حسب منشاء جغرافیایی آنان تغییر می‌کند.
 - میزان تقدیرگرایی زنان بر حسب گروه‌های سنی آنان تغییر نمی‌کند.
 - میزان تقدیرگرایی زنان بر حسب وضعیت تاهل آنان تغییر نمی‌کند.
 - میزان تقدیرگرایی زنان بر حسب وضعیت فعالیت اقتصادی آنان تغییر می‌کند.
- با توجه به نیکویی برازش مدل تحلیلی از طریق کاربرد رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر نتایج حاصله نشان می‌دهد که بر حسب ارزش بتا (Beta)، متغیرهای SES، سن، سطح تحصیلات، منشاء جغرافیایی، احساس خود اثربخشی و کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی به عنوان عوامل اثرگذار بر میزان تقدیرگرایی زنان مطرح‌اند.

واژگان کلیدی: تقدیرگرایی، واقعیت اجتماعی، احساس بی‌قدرتی سیاسی، SES، احساس خود اثربخشی سیاسی.

مقدمه

تقدیرگرایی که معادل لاتین آن فاتالیسم^۵ است، اعتقاد و باوری است فرهنگی و گروهی که بنا بر آن فرد تقدیرگرا (فاتالیست)^۶ کلیه امور و همه پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کارکرد^۷ نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه و متافیزیکال نسبت می‌دهد و این نیروها را در همه اوضاع و احوال ناظر بر افعال و کردار خود می‌داند.

در مباحث علوم اجتماعی، علی‌الخصوص در سنت جامعه‌شناسی پارادایم^۸ واقعیت اجتماعی^۹ و مکتب فانکشنالیسم ساختاری^{۱۰} آن، اعتقادات و باورهای گروهی من حیث‌المجموع محصولات زندگی جمعی به شمار می‌روند که زیر نفوذ ساختارهای اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آیند. از این منظر تقدیرگرایی به مثابه نوعی اعتقاد و باور گروهی، بخشی از فرهنگ مجرد و معنوی^{۱۱} محسوب می‌شود. فرهنگ در برداشت‌های جامعه‌شناسان کارکردگرا^{۱۲} مجموعه‌ای از افکار و ارزش‌های سنی است که در بیرون از فرد جای دارد و به گفته دورکهایم (۱۹۵۰، صص ۱۴-۱۳) اقتداری آمرانه^{۱۳} بر او اعمال می‌کند. فرهنگ هم چنین نظام الگودار و سازمان یافته‌ای از نمادهاست.^{۱۴} که هدف‌های اجتماعی و هنجارها (قواعد رفتار) را در اعضا تبلیغ و ترویج می‌کند و کنش افراد را در جهت

ارزش‌ها به عنوان یکی از اجزاء فرهنگ، پیش‌فرض‌های ناآگاهانه و ذهنی در باب این‌ها که چه چیزی درست و طبیعی است به شمار می‌آیند. از این منظر، ارزش‌ها خود را در شکل باورها و اعتقادات گروهی متجلی می‌سازند. از این‌رو در درون هر فرهنگی، اعضا دارای باورها، اعتقادات و نگرش‌های مشترکی‌اند. این اشتراکات کلیدی جهت فهم و درک رفتار اعضا به شمار می‌آید.

تقدیرگرایی، از دیدگاه‌ها، مناظر و جهات مختلفی در طول چند دهه گذشته مورد تدقیق تجربی قرار گرفته است. اگرچه مفهوم تقدیر، سرنوشت، قضا و قدر، جبر و امثالهم در مکاتب و حوزه‌های دینی و فلسفی و نیز در ادبیات کهن و کلاسیک مورد بحث بوده است، مع‌الوصف مطالعه علمی و بررسی تجربی علل، آثار و نتایج فاتالیسم بیش از چند دهه نیست که در برخی از حوزه‌هایی نظیر مردم‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و نظایر آن مورد توجه اندیشمندان و محققین قرار گرفته است. در هریک از این حوزه‌ها به ابعاد خاصی از تقدیرگرایی تاکید و توجه شده است.

در مکاتب جامعه‌شناسی، علی‌الخصوص در مکتب فانکشنالیسم، پارادایم واقعیت اجتماعی به تقدیرگرایی به عنوان یک باور گروهی و عمدتاً به مثابه واقعیتی اجتماعی نگریسته شده است که فرد را در رفتار اجتماعی هدایت می‌کند و به او در زندگی جمعی خط، جهت، روش و منش می‌دهد. در عین حال برای این گروه از صاحب‌نظران، عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی و نیز روابط و مناسبات میان این متغیر اجتماعی و عوامل و متغیرهای روانی (فردی) مورد توجه بوده است. مطالعات متعددی در نیم قرن گذشته و عمدتاً در جوامع غربی و صنعتی به طور اخص به بررسی عوامل مؤثر بر فاتالیسم و نیز روابط میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی اجتماعی پرداخته‌اند. در عین حال برای برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسی اجتماعی خصوصاً در مطالعات مربوط به رفتار سیاسی^{۱۶}، تقدیرگرایی به مثابه عاملی اثرگذار بر رفتار سیاسی و اجتماعی و به عنوان متغیری تضعیف‌کننده و بازدارنده رفتار مطرح بوده است. راجرز^{۱۷} ۱۹۶۶، مانفرد^{۱۸} ۱۹۷۶، گمسون^{۱۹} ۱۹۸۸، فلورس اورتیز^{۲۰} ۱۹۹۴، پک و گوررو^{۲۱} ۱۹۹۷، بیرد^{۲۲}، کوهن^{۲۳}، گونزالس^{۲۴} و کورتز^{۲۵} ۱۹۹۹، گلی‌سون^{۲۶} ۲۰۰۱، میلر^{۲۷} ۲۰۰۲، چهی‌بر^{۲۸} ۲۰۰۵ و دیگران در زمره محققینی هستند که در چند دهه گذشته به مطالعه و بررسی تجربی تقدیرگرایی، عوامل مؤثر بر آن، مناسبات آن با برخی متغیرهای روانی - اجتماعی و خصوصاً سنجش تجربی رابطه فاتالیسم با مشارکت سیاسی^{۲۹}، احساس بی‌قدرتی^{۳۰} سیاسی، احساس کارآمدی و خود اثربخشی سیاسی^{۳۱} و نظایر آن پرداخته‌اند. مع‌الوصف قسمت اعظم این تحقیقات از سوی محققین جوامع دیگر علی‌الخصوص محققین جوامع غربی و صنعتی انجام یافته‌اند. مروری بر مطالعات پیشین و مبانی تجربی موضوع نشان می‌دهد که در جوامعی نظیر ایران تقدیرگرایی خصوصاً به لحاظ رابطه آن با متغیرهای اجتماعی، روانی و سیاسی و نیز از منظر عوامل مؤثر بر آن مورد تحقیق و تدقیق تجربی قرار نگرفته است. از این‌رو تست

اطلاعات بومی حائز اهمیت است و می‌تواند معرفت علمی در حوزه‌های مربوطه را ارتقاء دهد و به واری‌های یافته‌های پیشین و اعتباربخشی به آن یافته‌ها کمک نماید.

طرح و بیان مسئله

در حوزه‌ها و مکاتب مختلف علوم اجتماعی و رفتاری، علی‌الخصوص در پارادایم‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و علوم سیاسی و مکاتب متفرع از آن‌ها، مفاهیم تقدیر، سرنوشت، قضا و قدر، جبر و امثالهم مورد مطالعه و توجه قرار گرفته است. تقدیرگرایی نیز به عنوان باوری فرهنگی و گروهی که در آن کلیه امور و پدیده‌ها در حیات اجتماعی فرد به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه نسبت داده می‌شود و این نیروها در همه اوضاع و احوال ناظر بر افعال، افکار و کردار فرد هستند از جهات و ابعاد مختلف مورد تدقیق، تحقیق و مشاهده تجربی قرار گرفته است.

مع الوصف علی‌رغم طرح موضوع در مباحث علوم اجتماعی و رفتاری، دامنه و گستره^{۳۳} موضوع در مطالعات و تحقیقات غربیان محدود و تعداد تحقیقات اندک و قلیل است، به طوری که در یک جستجوی رایانه‌ای^{۳۳} در اینترنت و در چند سایت عمده تعداد مطالعات و تحقیقات ثبت شده در طی سه دهه ۸۰، ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی مرتبط با موضوع تقدیرگرایی حدود ۲۳ موضوع است. جالب این که این تحقیقات و مطالعات نیز اغلب توسط محققین غربی در جوامع غیرغربی و غیرصنعتی انجام یافته است. بدیهی است که قلت مطالعات مربوط به تقدیرگرایی در این جوامع با قلت یا فقدان زمینه‌های مطالعه، فقدان فضای مفهومی، عدم تناسب موضوع با ساختارهای فرهنگی و دید دنیائی غربیان و خروج جوامع غربی و صنعتی از وضعیت سنتی^{۳۴} ارتباط و بستگی دارد. از این رو مطالعات انجام شده عمدتاً متمرکز بر جوامع غیرغربی و غیرصنعتی و سنتی است، جوامعی که در آن‌ها زمینه‌های عینی فانتالیسم از ابعاد فرهنگی و دید دنیایی وجود دارد. به عنوان مثال مطالعات تکس^{۳۵} ۱۹۶۳، لوئیس^{۳۶} ۱۹۶۰، فاستر^{۳۷} ۱۹۶۵، راجرز^{۳۸} ۱۹۶۹، لرنر^{۳۹} ۱۹۵۸، جاگار^{۴۰} ۱۹۹۲، گلیگان^{۴۱} ۱۹۹۹، فلورس اورتیز^{۴۲} ۱۹۹۴، بک و گوررو^{۴۳} ۱۹۹۷، کوهن، گونزالس، پارادا و کورتز^{۴۴} ۱۹۹۹، میلر^{۴۵} ۲۰۰۲، چهی بر^{۴۶} ۲۰۰۵ و دیگران عمدتاً در جوامع سنتی، در حال توسعه در حال گذار آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صورت گرفته است، به طوری که در اغلب این مطالعات تقدیرگرایی به عنوان یکی از عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی^{۴۷} خاص جوامع سنتی در حال گذار در نظر آمده و به عنوان یکی از موانع فرهنگی عمده در راه توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح شده است (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۳، صص ۴۳-۱۰ رصص ۱۳۸-۱۳۷). به طور کلی، در مباحث مربوط به تقدیرگرایی، رویکردها، دیدگاه‌ها، خط‌مشی‌ها^{۴۸} نحوه برداشت و سوگیری‌های^{۴۹} صاحب‌نظران و محققین را می‌توان تحت سه گروه متمایز قرار داد:

الف - گروهی که کوشیده‌اند با ارائه تعریف مفهومی^{۴۵} از فانتالیسم آن را به عنده ان واقعت

صاحب‌نظران و محققین هم چنین به طور اخص به اتیولوژی و سبب‌شناسی فانتالیسم می‌پردازند و می‌کوشند با ارایه مدلی نظری از تقدیرگرایی به تست تجربی و نیکویی برازش^{۴۷} مدل نظری اقدام نمایند. از این منظر، تقدیرگرایی متغیری متأثر از عواملی چند در نظر آمده است. این عوامل هر کدام با وزن‌های نسبی متفاوت بر تقدیرگرایی تاثیر می‌گذارند. برخی از این عوامل اجتماعی و برخی فردی و روان‌شناختی‌اند. بر این اساس فانتالیسم متأثر از وضعیت اجتماعی اقتصادی خانواده (SES)^{۴۸} منشاء جغرافیائی، سطح تحصیلات، سن، وضعیت فعالیت اقتصادی، نیاز به موفقیت^{۴۹}، یادگیری، احساس خوداثربخشی^{۵۰}، احساس بی‌قدرتی^{۵۱} و فتور و نظایر آن در نظر گرفته شده است. در این گروه افرادی چون لرنر، راجرز، تکس، فاستر، لوئیس، روزن، ردفیلد، مانفرد، فلورس اورتیز، پک و گوررو و دیگران قرار دارند.

ب - گروهی دیگر از صاحب‌نظران و محققین به طور اخص به بررسی مناسبات و همبستگی‌های^{۵۲} متقابل میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی - اجتماعی^{۵۳}، مشارکت اجتماعی^{۵۴}، مشارکت سیاسی^{۵۵}، احساس بی‌ملی و بی‌اشتهایی سیاسی^{۵۶} و نظایر آن پرداخته و کوشیده‌اند با استعانت از اطلاعات تجربی^{۵۷} فرضیات مربوط به روابط میان فانتالیسم و هریک از این متغیرها را تست کنند. در این گروه محققینی چون آلوین^{۵۸}، اورباخ^{۵۹} و فیگرت^{۶۰}، آیزن^{۶۱} و فیش‌باین^{۶۲}، بیرد^{۶۳}، کوهن^{۶۴}، گونزالس^{۶۵}، پارادا^{۶۶} و کورتز^{۶۷}، فلورس اورتیز^{۶۸}، گمسون^{۶۹}، مانفرد، پرچرون^{۷۰}، سندرز فیلیس^{۷۱}، مک‌کله‌لند^{۷۲} و دیگران قرار گرفته‌اند.

ج - گروهی از محققین نیز که عمدتاً با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه رفتار سیاسی پرداخته‌اند، کوشیده‌اند با تاکید بر عوامل اثرگذار بر رفتار سیاسی^{۷۳}، در گروه‌ها و طبقات مختلف جوامع، این عوامل را برجسته سازند. از این منظر برخی از متغیرهای اثرگذار بر رفتار سیاسی به عنوان عوامل تقویت‌کننده^{۷۴}، احتمال شرکت و فعالیت فرد در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی را افزایش داده و برخی نیز در مقابل انگیزش به مشارکت سیاسی و اجتماعی را در او به مثابه عامل بازدارنده^{۷۵} کاهش می‌دهند. در این میان تقدیرگرایی به عنوان عاملی بازدارنده و کاهش دهنده مشارکت سیاسی در نظر گرفته شده است. در این گروه به محققینی چون شوارتز^{۷۶}، پتمن^{۷۷}، میلر^{۷۸}، لیست^{۷۹}، لین^{۸۰}، جاگوار^{۸۱}، فلورس اورتیز^{۸۲}، گمسون^{۸۳} و آلوین^{۸۴} می‌توان اشاره کرد.

مقاله حاضر ضمن مروری بر تعاریف مفهومی ارایه شده در ادبیات مربوطه و نیز تشریح ملاحظات نظری و تجربی برخی از محققین در خصوص سبب‌شناسی (اتیولوژی) فانتالیسم و مناسبات و همبستگی‌های متقابل میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی - اجتماعی و هم چنین بررسی تاثیرات تقدیرگرایی بر رفتار سیاسی در پرتو نتایج مطالعات پیشین، به طور اخص با استعانت از بخشی از اطلاعات^{۸۵}، مأخوذ از یک پیمایش ملی تحت عنوان «سنجش رابطه میان احساس کارآمدی سیاسی، احساس بی‌قدرتی سیاسی و

اثرگذار نمایش داده شده‌اند، فرضیاتی را که ناظر بر رابطه تقدیرگرایی و برخی از متغیرهای زمینه‌ای^{۸۷} نظیر^{۸۸} SES، سن، وضعیت تأهل، منشاء جغرافیایی، سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی و نیز رابطه تقدیرگرایی با برخی متغیرهای روانی-اجتماعی نظیر احساس کارآمدی و خوداثربخشی سیاسی و احساس بی‌قدرتی و فتور سیاسی است مورد آزمون و تست تجربی قرار دهد.

اهداف تحقیق

اهداف مقاله حاضر ستناظر با بخشی از اهداف پیمایش ملی رفتار سیاسی زنان بالغ شهرهای مراکز استان‌های کشور و منبث از نتایج و یافته‌های همان پروژه تحقیقاتی است که به طور اخص یافته‌های طرح مذکور را در باب میزان تقدیرگرایی زنان، عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی، مناسبات و روابط میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی اجتماعی نظیر احساس اثربخشی سیاسی^{۸۹} و احساس بی‌قدرتی سیاسی^{۹۰} و نیز تاثیر تقدیرگرایی بر رفتار سیاسی (مشارکت سیاسی)^{۹۱} زنان عرضه می‌دارد. به طور اجمال اهداف مقاله حاضر را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- غوری در تاریخچه، مبانی نظری و مفهوم‌سازی^{۹۲} تقدیرگرایی در ادبیات مربوطه.
- ۲- مروری بر نتایج یافته‌های تجربی^{۹۳} در باب عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی، روابط و همبستگی‌های متقابل تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی-اجتماعی نظیر احساس خود اثربخشی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی و نیز تاثیرات تقدیرگرایی بر رفتار سیاسی در شکل مشارکت سیاسی.
- ۳- سنجش میزان تقدیرگرایی در جامعه مورد مطالعه.
- ۴- تست مدل نظری تحقیق و نیکویی برازش^{۹۴} آن از طریق تحلیل رگرسیون چندگانه^{۹۵} و تحلیل مسیر^{۹۶}.
- ۵- سنجش رابطه میان تقدیرگرایی و احساس خوداثربخشی سیاسی زنان.
- ۶- سنجش رابطه میان تقدیرگرایی و احساس بی‌قدرتی سیاسی زنان.
- ۷- سنجش میزان تاثیرات تقدیرگرایی بر میزان مشارکت سیاسی زنان.

ضرورت تحقیق و اهمیت موضوع

غوری در تاریخچه، مبانی نظری و تجربی و نیز مفهوم‌سازی و کمی کردن (تعریف عملیاتی)^{۹۷} تقدیرگرایی در مباحث علوم اجتماعی و علوم رفتاری نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته محققین متعددی به مطالعه تقدیرگرایی و تدقیق و تفحص در باب آن با ملاحظات نظری^{۹۸} و تجربی^{۹۹} پرداخته و کوشیده‌اند ضمن مطالعه و بررسی منشاء و ریشه آن در ادبیات مربوطه به مفهوم‌سازی^{۱۰۰}، کمی‌سازی^{۱۰۱}، سبب‌شناسی^{۱۰۲} و نیز بررسی روابط متقابل تقدیرگرایی با برخی از متغیرهای اجتماعی و تاثیرات فانتال

تعداد تحقیقات نیز اندک و قلیل است، به طوری که در یک جستجوی رایانه‌ای در چند سایت اینترنتی تعداد موارد مربوط به فاتالیسم در طی سه دهه گذشته (۸۰، ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی) حدود ۲۳ موضوع است. مضافاً آن که اغلب مطالعات انجام شده طی چند دهه گذشته در باب موضوع توسط محققین غربی در جوامع غیر غربی و غیرصنعتی انجام یافته است. ثانیاً توجه محققین به تقدیرگرایی در ایران مخصوصاً تست تجربی میزان فاتالیسم در گروه‌های اجتماعی، تدقیق در باب رابطه تقدیرگرایی با متغیرهای سیاسی، روانی و اجتماعی و نیز اتیولوژی آن اندک و قلیل بوده است. از این رو تست تجربی تقدیرگرایی، سبب‌شناسی آن و نیز تدقیق در خصوص روابط و همبستگی‌های آن با برخی متغیرهای اجتماعی - روانی، خصوصاً رابطه آن با رفتار سیاسی در پرتو اطلاعات بومی حائز اهمیت است و می‌تواند معرفت علمی در باب تقدیرگرایی را ارتقاء دهد و به واری‌های^{۱۴} یافته‌های پیشین، مدل‌های نظری موجود و اعتباربخشی^{۱۵} به آن‌ها مدد رساند.

تاریخچه، مبانی نظری و تجربی تقدیرگرایی

زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی فاتالیسم را برخی از صاحب‌نظران در باورهای دینی و نگرش‌های مذهبی جستجو کرده‌اند.

زینر^{۱۶} (۱۹۷۲) در اثر معروف خود بنام «زروان: یک معمای زرتشتی»^{۱۷} به دنبال ریشه‌های تاریخی تقدیرگرایی، کوشیده است که میان اعتقادات و تعلیمات آئین زروان و فاتالیسم رابطه‌ای برقرار سازد. به زعم زینر نگرش آئین زروان چون نگرش برخی از آئین‌ها، نگرشی لاهوتی به جهان است که در چارچوب آن فرد به نوعی خاص به پیرامون خود می‌نگرد. طبق این نگرش، موجودات جهان مادی توسط نیروهای ملکوتی اداره می‌شوند. نوع رابطه انسان با لاهوت و حتی نوع رابطه انسان با طبیعت را مذاهب به پیروان خود می‌آموزند. و بر این اساس پیروان خود را به کار و تلاش و یا زهد و ترک دنیا فرا می‌خوانند (Zaehner, 1972, p. 63-64).

آیین زروان یکی از آیین‌های کهن ایرانی است که تاثیر بسیاری در باور و اندیشه ایرانیان داشته است. زروان در زبان فارسی باستان به معنای زمان است و زروانیسم کلمه‌ای است که غربی‌ها برای آیین «زمان خدایی» به کار برده‌اند. پیروان دین زروانی معتقد بودند که غیر از زمان (دهر) همه چیز دیگر آفریده شده و آفریدگار اصلی زمان است و زمان را کرانه و آغاز و انجامی نیست و همیشه بوده و هست و خواهد بود و هر که را هوشی و خردی هست نخواهد گفت زمان از کجا آمده و چه کسی او را بیافریده و اورمزد هر چه کند به باری زمان نتواند کرد و هر چیز نیکی که اورمزد می‌بایست بیافریند زمان درنگ خدای از پیش آفریده بوده (شهرزادی، ۱۳۷۶، ص ۳).

زروان پرستی بر پایه اعتقاد به نیروی غیرقابل تغییر سرنوشت استوار است. بر پایه این اعتقاد همه موجودات به راهی می‌روند که از پیش مقدر است. چنین اعتقادی در بین مردمانی به وجود می‌آید که گرفتار ظلم و ستم بکندبگر و یا سخت و بدبخت محظ

«نگاهی به شرایط اقلیمی محل سکونت اولیه آریایی‌ها (جنوب غربی سیبری) نشان می‌دهد که با یخبندان مداوم امکانات زیادی برای کشاورزی و دامپروری وجود نداشته است و بیشتر مردم غیر از غارت راهی برای گذراندن زندگی نداشته‌اند. در چنان شرایطی اعتقاد به قدرت مطلق و بی‌چون و چرای تقدیر و ضرورت قناعت و میانه‌روی به احتمال زیاد تنها عاملی بوده که ادامه زندگی زورمندان و ناتوانان را در کنار هم ممکن ساخته است» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۴۳).

زمان دقیق پیدایش آیین زروان مشخص نیست. گروهی آن را به دوره ساسانیان نسبت می‌دهند. عده‌ای نیز قدمت آن را قبل از زرتشت می‌دانند. برخی دانشمندان به علت بی‌توجهی به منابع تاریخی ایران، دین زروان‌پرستی را نوعی فرقه‌گرایی در درون آیین زرتشتی قلمداد کرده‌اند و آن را تا حد یک بدعت دینی پایین آورده‌اند (Zaehner, 1972, p. 72-73).

ظهور این کیش به احتمال زیاد به اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی سه سده قبل از تاریخ مورد قبول برای ظاهر شدن زرتشت می‌رسد. در شاهنامه هم که یکی از مؤثق‌ترین سندهای دوران تاریخ نامکتوب ایران است، آشکارا ذکر شده که ایرانیان در زمان منوچهر زروانی بوده‌اند در حالی که ظهور زرتشت هم زمان با پادشاهی گشتاسب است. این شواهد تاریخی نشان می‌دهند که زروان‌پرستی بر زرتشتی‌گری تقدم تاریخی داشته است و پایین آوردن آیین پرستش خدای زمان تا حد یک بدعت و فرقه‌گرایی زرتشتی نادرست است. به طوری که غوری در تعالیم زروان نشان می‌دهد که بین زروانیت و دین زرتشت حتی یک باور مشترک وجود ندارد. از این رو با قطعیت می‌توان گفت که این دو آیین همیشه جدا از هم بوده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۷۶).

تأملی در تعالیم و اصول اعتقادی آیین زروان آشکار می‌سازد که زروانی‌ها رویدادهای زندگی را ناشی از تجاوز و تبعیض نمی‌دانند و براین باورند که همه وقایع خواسته نیروی فراسوی خوبی و بدی و مهر و کینه‌توزی است. توانگر توانگر است چون مشیت زروان چنین بوده و ناتوان ناتوان است زیرا بخت این گونه مقدر کرده است.

زروانی‌ها زیاده‌طلب نیستند زیرا کسی بیشتر از آن چه سهم اوست نمی‌تواند بخواهد و نمی‌تواند به دست بیاورد. این قناعت ضامن آن است که عمر در طلب و طمع تلف نشود. در جامعه زروانی کسی احساس نمی‌کند که به حقوق اش تجاوز شده است زیرا مردم به جای «حق» فقط «سهم» دارند. هر زورگو یا متجاوز، چون خود طبق مشیت زروان رفتار می‌کند به صورت جزئی از نظام کلی عالم پذیرفته می‌شود و لبه تیز تیغ ظلم احساس نمی‌شود.

زروانی‌ها از مرگ که ناشناخته‌ترین و هولناک‌ترین واقعه زندگی است، هراس نداشته‌اند چون مرگ در نظرشان جزئی از یک مشیت خوتای زمان است و در حقیقت نقطه نهایی راه زندگی است که لحظه‌لحظه و قدم به قدم طبق سرنوشت از پیش معین شده پیش می‌رود. بدیهی است این پندار، هولناکی مرگ را که تا حد بسیار زیادی ناشی از

زروانی‌ها دغدغه عذاب ابدی بعد از مرگ را ندارند چون اعمال شان در زندگی کاملاً مطابق با روال معین شده از سوی تقدیر است و برای رفتاری که بی‌اختیار و فقط پیروی از مشیت خوتا انجام بگیرد و پاداش یا کیفر وجود ندارد (همان، صص ۴۵-۴۴).
در بررسی نفوذ اندیشه زروانی در ساختار فکری و اندیشه ایرانیان مسلمان برخی از محققین کوشیده‌اند که به تحلیل و تبیین نحوه نفوذ و تاثیر اندیشه زروانی در اندیشه ایرانیان مسلمان پردازند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پادشاهان ساسانی در جهت برپایی یک حکومت دینی واحد بین آیین خودشان و زروان پرستی نوعی رویارویی دیده‌اند و تلاش کرده‌اند به باورهای زروانی نوصی ظاهر زرتشتی بدهند (همان، صص ۷۶).

«هر چند در این دوره در زدودن مطالب زروانی از متن‌های دینی کوشش‌هایی به عمل آمد اما دانشمندی که درباره اعتقادهای دینی ایرانیان در زمان ساسانیان تحقیق کرده‌اند همه بر این باورند که بسیاری از مردم این سرزمین در آن عهد زروانی بوده‌اند» (همان، صص ۱۰۸). حال این پرسش پیش می‌آید که چرا پادشاهان ساسانی با علم به این که اندیشه زروانی تا حدودی مشروعیت حکومت دینی واحد را به خطر می‌اندازد با پیروان این کیش مدارا کرده‌اند؟ شاهان زرتشتی ساسانی خوب می‌دانستند که در همه عالم هیچ جماعتی به اندازه زروانی‌ها آماده تحمل زور و استبداد نیست. این مردم هر نوع بلایی را ناشی از مشیت بخت می‌دانستند و می‌پذیرفتند و دلیلی وجود نداشت که شاهان زرتشتی آن‌ها را به زور به کیش خود در آورند و صاحب حق کنند» (همان، صص ۱۱۷).

پس شگفت نیست که در «مطالعه شاهنامه با دو جریان فکری ناسازگار مواجه می‌شویم. یکی ترغیب به کوشش و دوری از کاهلی و دیگری حاکم بودن سپهر و بخت بر سرنوشت انسان. این امر نشان می‌دهد که در اواخر دوره ساسانی، هر دو جریان فکری با هم اختلاط پیدا کرده است» (رکنی، ۱۳۵۴- ندوشن، ۱۳۴۵).

مبانی نظری و تجربی تقدیرگرایی

اغلب محققین غربی راجرز^{۱۱۸}، لویس^{۱۱۹}، ۱۹۶۷، لوی^{۱۱۱}، ۱۹۷۳، روزن^{۱۱۱}، ۱۹۸۴، کارستیرز^{۱۱۲}، ۱۹۸۵، پک^{۱۱۳} و گوررو^{۱۱۴}، ۱۹۹۷، چس بر^{۱۱۵}، ۲۰۰۵ و دیگران، بر این اعتقادند که کم و بیش در جوامع سنتی و در نزد گروه‌های اجتماعی فرودست، کم سواد و طبقات پائین با مشاغل کشاورزی و دامداری و نیز در بسیاری از مناطق روستایی و عشایری جوامع در حال توسعه و هم چنین در نزد برخی از گروه‌های مذهبی فالانزو قشری و نیز در بین زنان متعلق به طبقات و اقشار فرودست، کم درآمد، کم سواد و بی سواد جامعه اعتقاد به تقدیر و سرنوشت به مثابه نوعی باور فرهنگی شیوع و رواج دارد. به زعم این صاحب‌نظران در این جوامع افراد درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آینده خود دارند، به طوری که آنان کلیه امور و پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کسارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه و متافیزیکال نسبت می‌دهند.

در ملاحظات نظری و مشاهدات تجربی، صاحب‌نظران و محققین، ماحث و مسابنا

گروهی از صاحب‌نظران با توجه به فاتالیسم به عنوان واقعیتی اجتماعی^{۱۱۶} می‌کوشند با ارایه تعریفی مفهومی^{۱۱۷} از آن، شاخص‌ها و نشانگرهای^{۱۱۸} تقدیرگرایی را مشخص و ضمن کمی کردن فاتالیسم به ارایه تعریفی عملیاتی^{۱۱۹} از آن اهتمام کنند.

این گروه از صاحب‌نظران و محققین هم چنین به طور اخص به اتیولوژی^{۱۲۰} و سبب‌شناسی تقدیرگرایی می‌پردازند و با تعیین، تشخیص و تمیز عوامل و متغیرهای دخیل می‌کوشند با ارایه مدلی نظری از تقدیرگرایی به تست تجربی و نیکویی برازش^{۱۲۱} مدل نظری اقدام نمایند. از این منظر، فاتالیسم متغیری متأثر از عواملی چند در نظر آمده است. این عوامل هر کدام با وزن‌های نسبی متفاوت بر تقدیرگرایی تاثیر می‌گذارند. برخی از این عوامل اجتماعی و برخی فردی و روان‌شناسی‌اند. بر این اساس فاتالیسم متأثر از وضعیت اجتماعی اقتصادی خانواده (SES)^{۱۲۲}، منشاء جغرافیایی، سطح تحصیلات، سن، وضعیت فعالیت اقتصادی، نیاز به موفقیت^{۱۲۳}، یادگیری، احساس خوداثربخشی^{۱۲۴}، احساس بی‌قدرتی^{۱۲۵} و فتور و نظایر آن در نظر گرفته شده است. در این گروه افرادی چون لرنر، راجرز، تکس، فاستر، لوئیس، روزن، ردفیلد، مانفرد، فلورس اورتیز، پک و گوررو و دیگران قرار دارند.

راجرز، لوئیس، فاستر، مانفرد و دیگران ضمن ارایه تعریفی مفهومی از تقدیرگرایی به تعیین نشانگرهای فاتالیسم، ساخت میاسی^{۱۲۶} جهت اندازه‌گیری آن و ارایه تعریفی عملیاتی از آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال در تعریف مفهومی راجرز، لوئیس، مانفرد و فاستر تقدیرگرایی به وضعیتی فکری^{۱۲۷} اطلاق می‌شود که در آن فرد درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آینده خود دارد (معنسی تبریزی، ۱۳۸۳).

به نظر راجرز دهقانان سرنوشت را قدرت مطلقه در تعیین بدبختی و موفقیت خود می‌دانند و از آن جایی که دهقانان معتقدند که ستیز یا طبیعت به منظور بالا بردن سطح زندگی دشوار است، هر زمان که خود یا آشنایان در زندگی به موفقیتی رسیدند آن را به کارکرد عوامل ماوراءالطبیعه و قوای متافیزیکی نسبت می‌دهند. به نظر راجرز دهقانان در راستای کنترل حوادث آتی دارای وجه نظرهایی نظیر بی‌ارادگی، بدگمانی، تسلیم و بردباری، نرمش و گریز می‌باشند. راجرز نتیجه می‌گیرد که روحیه تقدیرگرایی یکی از عواملی است که پذیرش نوسازی و تغییر را در میان دهقانان مانع می‌شود. لوئیس (۱۹۶۰، ص ۷۷) نیز معتقد است که فاتالیسم در میان دهقانان بر ساخت سنتی خانواده روستایی که ساختی مقتدرانه است بستگی دارد که سبب می‌شود جوان ترها افرادی بی‌اراده، وابسته و مطیع تربیت شوند.

در مقابل کار سیتز (۱۹۸۵) وجود روحیه تقدیرگرایی را در میان دهقانان ناشی از اشاعه احساس ناامنی، یعنی احساسی که بر هیچ کس و هیچ چیز حتی به خود نمی‌توان تکیه کرد می‌داند. از این رو در بدبختی‌ها و موفقیت‌ها تنها سرنوشت مورد سرزنش و یا تمجید قرار می‌گیرد (ازکیا، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰).

- عرف^{۱۲۹} بر قانون^{۱۳۰} غلبه دارد.

- نظام اجتماعی - اقتصادی تولیدی در مرحله ماقبل صنعتی قرار دارد و روابط اجتماعی تولید منعکس کننده ارزش های فنودالیم و نومدیسیم است.
- تولید عمدتاً از نوع تولیداتی است که هنوز به مرحله تولید انبوه نرسیده است.
- حداقل تحرک طبقه ای و حرفه ای (شغلی) دیده می شود.
- روح جمعی بر اراده فردی رجحان دارد.
- حداقل تقسیم کار و تخصص در جامعه مشهود است.
- سطح سواد و آگاهی عمومی پایین است.
- عدم اطلاع از تاریخ امر بارزی است.
- انسجام اجتماعی از نوع مکانیکال است.
- نوعی احساس ناتوانی، ناامیدی و بی قدرتی در برابر واقعیات حاکم همراه با نوعی تسلیم و رضا در جامعه حاکم است.

مانفرد فانتالیم را خاص افراد بی سواد و کم سواد، طبقات پایین با مشاغل کشاورزی و دام داری، مناطق روستایی و ایلاتی و نیز گروه های مذهبی قشری می داند. مارش^{۱۳۱} (۱۹۵۶) نیز معتقد است بین سطح تحصیلات و سرنوشت گرایی یک رابطه معکوس وجود دارد یعنی هرچه سطح تحصیلات فرد بالاتر باشد میزان سرنوشت گرایی او کم تر است (محمسنی تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

این گروه از محققین جهت سنجش تقدیرگرایی به ساخت مقیاس های اندازه گیری اقدام کرده اند. از شايع ترین این مقیاس ها مقیاس فانتالیم راجرز است که از چهار گویه در فرم مقیاس لیکرت^{۱۳۲} تشکیل شده است (ص ۴۲-۴۱). گویه های این مقیاس عبارتند از:

- ۱ - فکر می کنم سرنوشت هر فردی از قبل تعیین شده است.
- ۱ - کاملاً موافق ۲ - موافق ۳ - بی نظر ۴ - مخالف ۵ - کاملاً مخالف
- ۲ - یک مرد برای یافتن همسری مناسب باید خوش شانس باشد.
- ۱ - کاملاً موافق ۲ - موافق ۳ - بی نظر ۴ - مخالف ۵ - کاملاً مخالف
- ۳ - فکر می کنم طلاق امری است که بستگی به سرنوشت دارد.
- ۱ - کاملاً موافق ۲ - موافق ۳ - بی نظر ۴ - مخالف ۵ - کاملاً مخالف
- ۴ - فکر می کنم انسان قادر نیست سرنوشت خود را عوض کند.
- ۱ - کاملاً موافق ۲ - موافق ۳ - بی نظر ۴ - مخالف ۵ - کاملاً مخالف

مانفرد (۱۹۷۶)، فلورس اورتیز (۱۹۹۴)، پک و گورو (۱۹۹۷) و جاگار (۱۹۹۲) ضمن سبب شناسی تقدیرگرایی با ارایه الگوهای تبیینی - علی به تست تجربی مدل نظری خود پرداخته اند.

در مدل نظری مانفرد تقدیرگرایی تابعی است از شیوه تولید فنودالیم، حداقل تحرک طبقه ای، وجود روح جمعی، حداقل تقسیم کار و تخصص گرایی، سواد و آگاهی نازل در

در مدل نظری فلورس اورتیز (۱۹۹۴) متغیرهای جنسیت، باورها و ارزش‌های فرهنگی، سطح تحصیلات، موقعیت اقتصادی، پایگاه طبقاتی و یادگیری اجتماعی از عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی محسوب می‌شوند. در عین حال تقدیرگرایی خود به عنوان متغیری مستقل بر رفتار سیاسی^{۱۳۳} فرد تاثیرگذار است (Flores-Ortiz, 1994, p.149-171).

پک و گوررو (۱۹۹۷) نیز عواملی نظیر سطح تحصیلات، نیاز به موفقیت، احساس خوداثربخشی و انگیزه اقتصادی را به طور معکوس بر درجه فاتالیسم افراد مؤثر می‌دانند. براساس یافته‌های تجربی آنان با افزایش سطح تحصیلات، نیاز به موفقیت، احساس خوداثربخشی و انگیزه اقتصادی در سطح افراد از میزان تقدیرگرایی آنان کاسته می‌شود (Peck, Guerrero, 1997, p.275-282).

در مدل نظری جاگار (۱۹۹۲) متغیرهای SES، منشاء جغرافیایی، سن، جنسیت، نیاز به موفقیت و احساس بی قدرتی از عوامل مؤثر بر تقدیرگرایی محسوب می‌شود. براساس یافته‌های تجربی جاگار، افراد ب SES پایین، با منشاء روستایی، با جنسیت مؤنث با احساس نیاز به موفقیت پائین و احساس بی قدرتی بالا دارای درجه احساس فاتالیسم بالایی هستند (Jaggar, 1992, p.42-63).

گروهی دیگر از محققین و صاحب‌نظران به طور اخص به بررسی مناسبات و همبستگی‌های^{۱۳۴} متقابل میان تقدیرگرایی و برخی متغیرهای روانی - اجتماعی^{۱۳۵} نظیر احساس بی قدرتی، احساس نیاز به موفقیت (N-Ach)، احساس خوداثربخشی، مشارکت و میل به کارگروهی، احساس بی میلی و بی تفاوتی سیاسی^{۱۳۶} و نظایر آن پرداخته و کوشیده‌اند با استعانت از اطلاعات تجربی^{۱۳۷}، فرضیات مربوط به روابط میان تقدیرگرایی و هریک از این متغیرها را تست کنند. در این گروه محققینی چون آلوین (۱۹۹۱)، اورباخ و فیگرت (۱۹۹۵)، آیزن و فیش‌باین (۱۹۸۰)، بیرد، گونزالس، پارادا، کوهن و کورتز (۱۹۹۹)، گمسون (۱۹۸۶)، پرچرون (۱۹۹۸)، مک‌کله‌لند (۱۹۵۹) و سندرز فیلیس (۱۹۸۶) و دیگران قرار دارند.

آلوین در مطالعه نگرش‌ها و رفتار سیاسی، فاتالیسم را به عنوان گونه‌ای اعتقاد و باور گروهی بر رفتار سیاسی فرد مؤثر می‌داند. از نظر آلوین تقدیرگرایی مشارکت سیاسی^{۱۳۸} را کاهش می‌دهد و متقابلاً میل به شرکت سیاسی و فعالیت^{۱۳۹} با فاتالیسم رابطه معکوس دارد (Alwin, 1991, p.121-132).

اورباخ و فیگرت نیز میان تقدیرگرایی، مشارکت سیاسی، احساس بی قدرتی و جنسیت روابط معنی داری را برقرار می‌کنند. براساس یافته‌های تجربی آنان تقدیرگرایی برحسب جنسیت^{۱۴۰} متغیر است، با مشارکت سیاسی رابطه معکوس^{۱۴۱} و با احساس بی قدرتی سیاسی رابطه مستقیم^{۱۴۲} دارد (Auerbach, Figert, 1995, p.115-131). فیش‌باین و آیزن نیز تقدیرگرایی و کنش مدلل^{۱۴۳} را به طور متقابل و معکوسی همبسته می‌دانند (Ajzen, Fishbein, 1980, p.62-68).

همبستگی معکوسی دارد (Byrd, cohen, Gonzakz, Parad, Cortes, 1999, p.383-399). ویلیام گمسون جامعه‌شناسی سیاسی آمریکایی نیز میان بی‌تفاوتی و بی‌میلی سیاسی^{۱۴۵} و تقدیرگرایی رابطه مستقیمی را برقرار می‌سازد (Gomson, 1986, p.103-104). پرچرون در مطالعه ارزش‌های اجتماعی و نگرش‌های سیاسی والدین و فرزندان در فرانسه میان متغیرهای سن، SES، و احساس بی‌معنایی سیاسی^{۱۴۶} از یک سو و تقدیرگرایی از سوی دیگر روابط معنی‌داری را یافته است. بنا به یافته‌های پرچرون، تقدیرگرایی با سن، SES و احساس بی‌معنایی و پوچی سیاسی روابط معنی‌داری دارد، به طوری که با سن و احساس پوچی و بی‌معنایی سیاسی رابطه مستقیم و با SES رابطه معکوسی را نشان می‌دهد (Percheron, 1998, p.315-329). دیوید مک‌کلند نیز در نظریه نیاز به موفقیت^{۱۴۷}، انگیزش به پیشرفت (N-Ach) را به طور معکوسی با متغیرهای تقدیرگرایی، احساس بی‌قدرتی و آئین‌منشی^{۱۴۸} همبسته می‌داند (McClelland, 1963, p.161-172).

بالاخره، سندرز فیلیپس نیز میان فاتالیسم، جنسیت، منطقه مسکونی و سطح تحصیلات روابط معنی‌داری قائل است. براساس یافته‌های تجربی او، میزان تقدیرگرایی در زنان طبقات پایین، ساکنین مناطق روستایی و افراد با سطح تحصیلات پائین و یا بی‌سواد بیشتر است (Sanders-Phillips, 1996, p.88-97).

گروهی از محققین نیز که عمدتاً با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه رفتار سیاسی پرداخته‌اند، کوشیده‌اند با تأکید بر عوامل اثرگذار بر رفتار سیاسی در گروه‌ها و طبقات مختلف جوامع، این عوامل را برجسته سازند. از این منظر برخی از متغیرهای اثرگذار بر رفتار سیاسی به عنوان عوامل تقویت‌کننده^{۱۴۹} احتمال شرکت و فعالیت فرد در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی را افزایش داده و برخی نیز در مقابل انگیزش به مشارکت سیاسی و اجتماعی را در او به مثابه عامل بازدارنده^{۱۵۰} کاهش می‌دهند. در این میان تقدیرگرایی به عنوان عامل بازدارنده و کاهش دهنده مشارکت سیاسی در نظر گرفته شده است. در این گروه به محققینی چون شوارتز^{۱۵۱}، پتمن^{۱۵۲}، میلر^{۱۵۳}، لیست^{۱۵۴}، لین^{۱۵۵}، جاگار، فلورس اورتیز، گمسون، آلوین^{۱۵۶} و چهی بر می‌توان اشاره کرد.

شوارتز در مطالعه بیگانگی سیاسی و رفتار سیاسی، ضمن تست تجربی رابطه بیگانگی سیاسی با تقدیرگرایی متذکر می‌شود که نه تنها بیگانگی سیاسی و فاتالیسم به طور معنی‌داری همبسته‌اند، بلکه هر دو متغیر به طور معکوسی بر مشارکت سیاسی^{۱۵۷} تأثیر گذاشته است و به عنوان عوامل بازدارنده شرکت سیاسی به حساب می‌آیند (Schwartz, 1975, p.92-103).

پتمن نیز میان متغیرهای جنسیت، سطح تحصیلات، مشارکت سیاسی و تقدیرگرایی روابط معنی‌داری برقرار می‌سازد. براساس یافته‌های تجربی او مشارکت سیاسی برحسب جنسیت، سطح تحصیلات، تقدیرگرایی تغییر می‌کنند. زنان به نسبت کم‌تر از مردان، افراد با سطح تحصیلات پائین و میزان تقدیرگرایی بالا معمولاً کم‌تر در فرآیندهای سیاسی مشارکت می‌کنند (Pateman, 1998, p.123-139).

عزت نفس رابطه معکوس و با بی میلی سیاسی رابطه مستقیم دارد. عزت نفس نیز به طور معکوسی با بی میلی سیاسی همبسته است (Miller, 2002, p. 744-761)

سی مور مارتین لیست نیز در مطالعه رفتار سیاسی، بی اعتمادی سیاسی، احساس بی قدرتی سیاسی، تقدیرگرایی و SES پائین را از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی مطرح می سازد و آن ها را به عنوان عوامل بازدارنده و از موانع مشارکت سیاسی برمی شمارد (Lipset, 1960, p. 143-172)

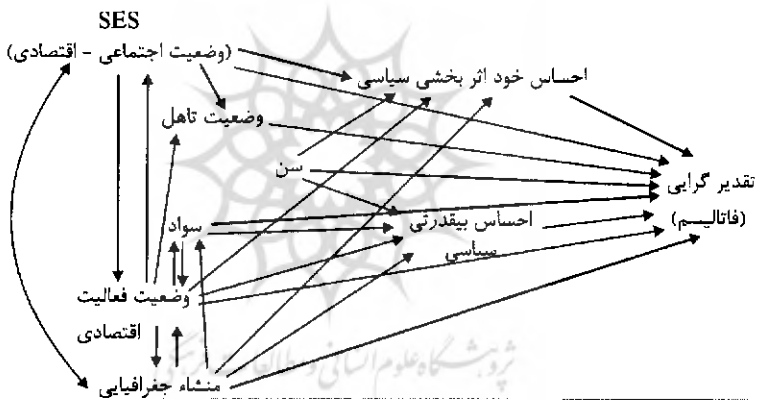
رابرت لین در مطالعه رفتار و ایدئولوژی سیاسی، تقدیرگرایی را به طور معکوسی با شرکت سیاسی همبسته دانسته و میان تقدیرگرایی، بی هدفی سیاسی، احساس بی قدرتی و دوری گزینی سیاسی^{۱۱} روابط مستقیم معنی داری را گزارش کرده است (Lane, 1969, p. 162-186) آلیون جاگار (۱۹۹۲)، ویلیام گمسون (۱۹۸۶)، فلورس اورتیز (۱۹۹۴)، آلون (۱۹۹۱) و چهی بر (۲۰۰۵) با فرض تقدیرگرایی به عنوان باوری فرهنگی، آن را به عنوان متغیری اثرگذار بر کنش سیاسی در نظر گرفته و در کنار متغیرهای بیگانگی سیاسی، بی اعتمادی سیاسی و احساس پوچی و بی معنایی سیاسی، تقدیرگرایی را به عنوان عامل بازدارنده مشارکت سیاسی فعال مطرح می سازند.

الگوی نظری تحقیق

همان طوری که در مبحث مربوط به مبانی نظری و تجربی مربوط به تقدیرگرایی و رفتار سیاسی ملاحظه گردید در مطالعه فرآیندهای سیاسی که سهم افراد در فعالیت های سیاسی و میزان تاثیراتی که آنان بر جریانات و امور سیاسی می گذارند بررسی می شود، تقدیرگرایی با احساس کارآمدی سیاسی یعنی ارزیابی فرد از توانایی خود در رسیدن به اهداف سیاسی و پیش بینی نتیجه مربوط به آن و نیز احساس بی قدرتی سیاسی یعنی احساس فردی که قادر به نفوذگذاری بر جریانات و امور سیاسی نیست همبستگی دارد. این همبستگی با احساس کارآمدی سیاسی معکوس و با احساس فتور سیاسی مستقیم است (راجرز ۱۹۶۶، کارستیر ۱۹۸۵، آلون ۱۹۷۳، گمسون ۱۹۸۸، شوارتز ۱۹۷۵، آلون ۱۹۹۱، فلورس اورتیز ۱۹۹۴، پک و گوررو ۱۹۹۷، بیرو، کوهن، گونزالس، پارادا و کورتز ۱۹۹۹، میلر ۲۰۰۲، چهی بر ۲۰۰۵).

حال با عنایت به مبانی نظری و تجربی تقدیرگرایی و رفتار سیاسی، خصوصاً در پرتو دیدگاه های لوتیس، مانفرد، راجرز، فاستر، بیرد، کوهن، گونزالس، پارادا، کورتز، پک و گوررو، فلورس اورتیز، آلون، گمسون، لیست، میلر، چهی بر و دیگران که در مبحث ادبیات موضوع اجمالاً بدانها اشاره شد، الگوی نظری تحقیق که دایر بر روابط میان متغیر تقدیرگرایی و هریک از متغیرهای زمینه ای و نیز متغیرهای احساس کارآمدی سیاسی و احساس بی قدرتی سیاسی است، تنظیم و ارائه شده است:

مدل نظری تحقیق



شکل ۱: مدل نهایی تحلیل تحقیق فانتالیسم

در این الگو با فرض تقدیرگرایی (فانتالیسم) به عنوان متغیری وابسته^{۱۶۱} و معلول^{۱۶۲}، رابطه این متغیر با متغیرهای احساس خوداثر بخشی و کارآمدی سیاسی، احساس فتور و بی قدرتی سیاسی و نیز برخی از متغیرهای زمینه‌ای نظیر وضعیت اجتماعی - اقتصادی (SES)، سن، سطح تحصیلات (سواد)، وضعیت فعالیت اقتصادی، وضعیت تأهل و منشاء جغرافیایی نمایش داده شده است.

فرضیه های تحقیق^{۱۶۳}

با توجه به منابع اخذ و فورمولاسیون فرضیه در علم (تئوری‌ها، تحقیقات و مشاهدات و تجارب شخصی محقق)، فرضیه‌های تحقیق حاضر عمدتاً براساس نظریه‌ها و تحقیقات تجربی مرور شده و نیز مدل نظری تنظیم شده فرموله شده‌اند.

با استعانت از میانی نظری و مدل تئوریکال تحقیق هشت فرضیه که ناظر بر روابط میان فانتالیسم، احساس کارآمدی سیاسی، احساس بی قدرتی سیاسی و نیز رابطه متغیر تقدیرگرایی با برخی از متغیرهای زمینه‌ای هستند تدوین و فرموله شده‌اند. این فرضیه‌ها عبارتند از:

فرضیه اول: به نظر می‌رسد با افزایش میزان احساس کارآمدی سیاسی در آزمودنی‌ها، میزان تقدیرگرایی در آنان کاهش می‌یابد.

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد رابطه مستقیمی میان میزان فانتالیسم (تقدیرگرایی) و احساس بی قدرتی سیاسی آزمودنی‌ها وجود دارد، به طوری که با افزایش میزان احساس بی قدرتی

فرضیه سوم: میزان فائالیسم در آزمودنی‌ها برحسب برخی از متغیرهای زمینه‌ای نظیر: وضعیت اجتماعی-اقتصادی (SES)، سن، وضعیت تأهل، منشاء جغرافیایی، سطح تحصیلات، وضعیت فعالیت اقتصادی تغییر می‌کند.

روش‌شناسی (متدولوژی)

در سنجش میزان فائالیسم زنان بالغ مناطق شهری کشور عمدتاً بر اطلاعات ثانویه^{۱۶۴} که از پیمایش^{۱۶۵} ملی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استان کشور به دست آمده است تکیه شده است.

در مطالعه مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استان کشور بر دو روش اسنادی و پیمایش به عنوان وارینه‌هایی از روش‌های توصیفی تکیه شده بود.

در روش اسنادی که از طریق تحلیل اسناد، مدارک، اطلاعات موجود و اطلاعات ثانویه صورت می‌گیرد، محقق با تکیه بر اطلاعات در دسترس (حال یا گذشته) در باب پدیده‌ها و وقایع اجتماعی به تحلیل، تبیین، توصیف و استنتاج‌های منظم و علمی می‌پردازد.

پیمایش به عنوان شایع‌ترین و رایج‌ترین روش تحقیق در مطالعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی یک روش پایه^{۱۶۶} است که نه تنها مطالعه جمعیت‌های بزرگ را در باب واقعیت‌های عینی و ذهنی آنان مقدور می‌سازد، بلکه امکان جمع‌آوری اطلاعات کثیر و وسیع در خصوص گروه‌ها و جمعیت‌های انسانی را فراهم ساخته به محقق اجازه می‌دهد، ضمن تحدید جمعیت آماری از طریق نمونه‌گیری به آزمون فرضیات متعدد دست یازیده و نتایج تحقیق را به کل جمعیت آماری تعمیم دهد.

جامعه آماری، نمونه^{۱۶۷} و روش نمونه‌یابی^{۱۶۸}

جامعه (جمعیت) آماری تحقیق حاضر را کلیه زنان بالغ ساکن در مراکز استان‌های کشور تشکیل می‌دهد. این جمعیت براساس جمعیت ۶ سال به بالای کشور و بر طبق سرشماری رسمی سال ۱۳۷۵ حدود ۸۵۸۲۳۲۳ نفر است.

$$n = \frac{p \cdot q \cdot t \cdot 2N}{Nd2 + p \cdot q \cdot t2} \quad \text{در تعیین حجم نمونه با استعانت از فرمول کوکران}^{169} \text{ و شارپ}^{170}$$

لازم بود واریانس صفت مورد مطالعه در جامعه (میزان مشارکت سیاسی) به عنوان متغیر جانبی^{۱۷۱} در نظر گرفته شود و براساس آن درصدهای مربوط به p و q در فرمول کوکران و شارپ در سطح ملی محاسبه گردد. بدین منظور براساس آمار مربوط به وضعیت مشارکت سیاسی شهرستان‌های مرکز استان‌های کشور در انتخابات دوره هشتم ریاست

و q تعیین گردید. براساس فرمول کوکران و شارپ حجم نمونه ملی برابر ۹۵۰۰ نفر تعیین شد.

در طرح بررسی مشارکت سیاسی زنان در مراکز استان‌های کشور که اطلاعات تحقیق حاضر براساس بخشی از اطلاعات طرح مذکور استوار است، مراکز استان‌های مورد مطالعه (۲۸ مرکز استان کشور) به تناسب حجم جمعیت زنان ۱۵ سال به بالا به ۵ گروه تقسیم گردیدند. این گروه‌ها عبارتند از:

۱. گروه اول شامل شهر تهران.
 ۲. گروه دوم شامل شهرهای تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز.
 ۳. گروه سوم شامل شهرهای اهواز، قم و کرمانشاه.
 ۴. گروه چهارم شامل شهرهای اراک، اردبیل، ارومیه، رشت، زاهدان، زنجان، قزوین، کرمان، همدان و یزد.
 ۵. گروه پنجم شامل شهرهای ایلام، بندرعباس، بوشهر، خرم‌آباد، ساری، سمنان، سنندج، شهرکرد، گرگان و یاسوج.
- پس از طبقه‌بندی مراکز استان‌ها برحسب حجم جمعیت زنان بالای ۱۵ سال با استفاده از روش نمونه‌گیری تسهیم به تناسب حجم نمونه (PPS) و براساس حجم جمعیت طبقات پنج‌گانه ۹۵۰۰ نمونه مورد نظر انتخاب و به طور مساوی از طریق پرسشنامه تنظیمی مورد مطالعه پیمایشی قرار گرفتند.

تعاریف مفهومی^{۱۷۲} و عملیاتی^{۱۷۳} متغیرهای تحقیق

فانتالیسم: در تعریف مفهومی راجرز، سرنوشت‌گرایی وضعیتی فکری است که در آن فرد درک نازلی از توانایی خود نسبت به کنترل آینده خود دارد (راجرز، ۱۹۶۶، ص ۲۷۳).

در سنجش فانتالیسم از طیف تعدیل شده^{۱۷۴} راجرز متشکل از سه گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است. گویه‌های مقیاس فانتالیسم عبارتند از:

- ۱- من فکر می‌کنم بخت و اقبال حرف اول را در هر کاری می‌زند.
- ۲- من فکر می‌کنم سرنوشت هر کسی از قبل تعیین شده است.
- ۳- من فکر می‌کنم زنان کم‌تر از مردان می‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند.

احساس کارآمدی و اثربخشی سیاسی: این مفهوم اشاره به انتظارات و ارزیابی‌های فرد از خود و توانایی هایش در موفقیت در امور سیاسی و رسیدن به نتایج و اهداف سیاسی ارزشمند از طریق فعالیت‌های فردی دارد.

در سنجش احساس کارآمدی سیاسی از طیف تعدیل شده باندورا، دمبو و گمسون استفاده شده است این طیف متشکل از چهارگویه در فرم مقیاس لیکرت است:

- ۲- فکر می‌کنم دانش و تجربه سیاسی من در حدی است که می‌توانم بر جریان‌های سیاسی اثرگذار باشم.
- ۳- فکر می‌کنم با تجارب و مهارت‌هایم می‌توانم برای پیشبرد اهداف سیاسی نظام مشرئمر باشم.
- ۴- فکر می‌کنم روند تحولات جامعه به گونه‌ای است که زنان سهم بیشتری از قدرت سیاسی را به خود اختصاص دهند.
- احساس بی‌قدرتی سیاسی:* عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تاثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و او را به اهداف سیاسی که براساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست.
- جهت سنجش میزان احساس بی‌قدرتی از طیفی متشکل از چهارگویه در فرم مقیاس لیکرت ساخته شده است:
- ۱- احساس می‌کنم زنان آن طور که باید قادر به بهبود وضعیت سیاسی خود نیستند.
- ۲- فکر می‌کنم زنان هر قدر هم تلاش کنند باز هم نمی‌توانند در دنیای سیاست به نتایج مورد انتظار برسند.
- ۳- فکر می‌کنم زنان چندان قادر نیستند قدرت سیاسی خود را افزایش دهند.
- ۴- فکر می‌کنم زنان در تعیین بسیاری از رخدادهای زندگی خود نظیر ازدواج، بچه‌دار شدن، اشتغال، مالکیت و قدرت نقش زیادی ندارند.
- وضعیت اجتماعی - اقتصادی:* SES شاخص تلفیقی مرکب از درآمد خانوار، سطح تحصیلات، وضعیت فعالیت، نمره منزلت شغلی و میزان مایملک و دارایی فرد نظیر مسکن، زمین و مانند آن است.

روش جمع‌آوری اطلاعات و ابزار سنجش

با در نظر گرفتن تنوع و تعدد متغیرهای تحت مطالعه و نیز وسعت و گستردگی (حجم) جامعه مورد مطالعه و هم چنین با در نظر گرفتن نوع روش تحقیق (پیمایش) از پرسشنامه‌های کتبی - حضوری و نیز پیمایش مصاحبه‌ای^{۱۷۵} جهت گردآوری اطلاعات مورد نظر تحقیق استفاده شد.

برای ارزیابی میزان اعتبار مفهوم تقدیرگرایی، احساس کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شده است.

در تنظیم اطلاعات و عرضه داده‌ها در فرم اطلاعات آماری و نیز نمایش کمی نتایج از متداول‌ترین ابزار و تکنیک‌های موجود در مجموعه آماری برای علوم اجتماع^{۱۷۶} (SPSS) استفاده گردیده است. در تجزیه و تحلیل اطلاعات و آزمون

عاملی استفاده شده است. جهت برآورد نیکوئی برازش^{۱۷۷} مدل نظری تحقیق نیز از رگرسیون چندگانه^{۱۷۸} و تحلیل مسیر^{۱۷۹} بهره گرفته شده است.

نتایج تحلیل عاملی^{۱۸۰} و تحلیل روایی^{۱۸۱} مقیاس‌های تحقیقی

نتایج تحلیل عاملی به دست آمده نشان می‌دهد که مقدار ویژه عامل به ترتیب برای متغیرهای تقدیرگرایی، کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی ۱/۷۴، ۱/۸۳ و ۲/۴۷ و مقدار درصد واریانس تبیین شونده توسط این عامل به ترتیب برای این متغیرها ۴۵/۷۵، ۵۸/۱ و ۶۱/۸ محاسبه شده است که دلالت بر اعتبار قابل قبول مفاهیم مذکور دارد.

آلفای کرونباخ محاسبه شده برای متغیرهای تقدیرگرایی، کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی که مبین ضریب روانی مقیاس‌های به کار برده شده برای این متغیرهاست به ترتیب ۰/۶۴، ۰/۶۰ و ۰/۶۰ است که مبین روایی قابل قبول گویه‌های مقیاس‌های سنجش است.

یافته‌ها و نتایج

- خصوصیات فردی

از لحاظ ویژگی‌های دموگرافیک و جمعیتی زنان تحت مطالعه کم و بیش با نرم ملی تقارن و تشابه دارند. ۶۰ درصد آنان بین سنین ۱۵ الی ۳۵ سال هستند. میانگین سنی آنان حدود ۳۴ سال است. حدود ۶۶ درصد متأهل‌اند. حدود ۶۳ درصد آنان دارای منشاء شهری و ۳۷ درصد دارای منشاء روستایی‌اند. از لحاظ سطح سواد، ۱۴ درصد بی سواد، ۱۹ درصد دارای تحصیلات در حد خواندن و نوشتن، ۳۶ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۲۵ درصد دارای تحصیلات در سطح دیپلم و فوق دیپلم و حدود ۱۵ درصد نیز دارای تحصیلات دانشگاهی (لیسانس و بالاتر هستند).

اکثریت قریب به اتفاق آنان (۸۴ درصد) خانه‌دار و حدود ۱۶ درصد به لحاظ اقتصادی فعال‌اند.

از لحاظ وضعیت اجتماعی اقتصادی (SES) ۱۹ درصد زنان تحت مطالعه در SES بالا، ۴۹ درصد در SES متوسط و ۳۲ درصد نیز در SES پایین قرار دارند.

- تقدیرگرایی

سنجش میزان تقدیرگرایی بر اساس مقیاس تعدیل شده فانتالیسم چهی بر (۲۰۰۵)، بیرد، کوهن، گونزالس، پارادا، کورتز (۱۹۹۹) و راجرز (۱۹۶۹) نشان می‌دهد که میزان فانتالیسم در آزمودنی‌ها بالنسبه بالاست. به طوری که با توجه به رتبه‌بندی^{۱۸۲} نمرات حاصل از این مقیاس تقریباً ۴۵ درصد آزمودنی‌ها دارای تقدیرگرایی بالا (H) هستند.

درصد نیز در سطح پایین قرار گرفته‌اند. آماره‌های مقیاس فاتالیسم در جدول زیر ارایه شده است:

جدول شماره ۱: آماره‌های مقیاس فاتالیسم

مقادیر	آماره‌های مقیاس
۸/۱۹	میانگین کل مقیاس
۲/۰۴	انحراف معیار
۳	حداقل مقدار مقیاس
۱۲	حداکثر مقدار مقیاس
۰/۶۳۳	ضریب روابی مقیاس (Alpha)

- احساس کارآمدی سیاسی

اندازه‌گیری میزان احساس کارآمدی سیاسی زنان تحت مطالعه براساس مقیاس تنظیمی نشان می‌دهد که در بالغ بر نیمی از پاسخگویان (۵۷ درصد) احساس کارآمدی سیاسی پایین است. حدود ۳۲ درصد نیز از لحاظ میزان اثربخشی سیاسی در سطح متوسط قرار دارند. در مقابل تنها ۱۱ درصد از آزمودنیها دارای احساس کارآمدی سیاسی بالا هستند. آماره‌های مقیاس احساس خوداثربخشی سیاسی در جدول شماره (۲) ارایه شده است:

جدول شماره ۲: آماره‌های مقیاس احساس خوداثربخشی سیاسی

مقادیر	آماره‌های مقیاس
۱۱/۶۳	میانگین کل مقیاس
۱/۹۱	انحراف معیار
۴	حداقل مقدار مقیاس
۱۶	حداکثر مقدار مقیاس
۰/۵۷	ضریب روابی مقیاس (Alpha)

- احساس بی‌قدرتی سیاسی

سنجش میزان احساس بی‌قدرتی سیاسی زنان تحت مطالعه براساس مقیاس تنظیمی نشان می‌دهد که حدود ۲۳ درصد آزمودنی‌ها دارای احساس بی‌قدرتی سیاسی در حد بالا (H)، ۲۷/۲ درصد در حد متوسط (M) و ۴۹/۹ درصد نیز در حد پایین و خیلی پایین‌اند (L). آماره‌های مقیاس احساس بی‌قدرتی سیاسی در جدول شماره (۳) منعکس است:

جدول شماره ۳: آماره‌های مقیاس احساس بی‌قدرتی سیاسی

مقادیر	آماره‌های مقیاس
۹/۵۳	میانگین کل مقیاس
۲/۶۰	انحراف معیار
۴	حداقل مقدار مقیاس

آزمون فرضیه های تحقیق

- فرضیه اول: با افزایش میزان احساس کارآمدی سیاسی در آزمودنی‌ها، میزان تقدیرگرایی در آنان کاهش می‌یابد.
نتیجه حاصله از آزمون فرضیه فوق مؤید رابطه معنی‌دار (معکوس) میان احساس کارآمدی سیاسی و فاتالیسم در جامعه تحت مطالعه است. یعنی:

$$\begin{array}{l} x_2 \\ 21.3 \\ df = 4 \end{array} > \begin{array}{l} x_{2t} \\ 9.49 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

یافته فوق با یافته‌های تحقیقات پیشین در باب رابطه معنی‌دار احساس کارآمدی سیاسی و فاتالیسم (لین ۱۹۶۹، کمسون ۱۹۸۶، پتمن ۱۹۸۸، جاگار ۱۹۹۲، کیلیگان ۱۹۹۹ و اوربائخ و نیکرت ۱۹۹۵) همخوانی و تناسب دارد.
- فرضیه دوم: با افزایش میزان احساس بی‌قدرتی سیاسی زنان میزان تقدیرگرایی نیز در آنان افزایش می‌یابد.
نتیجه به دست آمده از تست تجربی فرضیه فوق مؤید رابطه معنی‌دار (مستقیم) میان احساس بی‌قدرتی سیاسی و فاتالیسم زنان است. یعنی:

$$\begin{array}{l} x_2 \\ 27.3 \\ df = 4 \end{array} > \begin{array}{l} x_{2t} \\ 9.49 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

این یافته، مؤید نتایج تحقیقات پیشین (کمسون ۱۹۸۶، جاگار ۱۹۹۲، کیلیگان ۱۹۹۵ و کیلیگان ۱۹۹۹ و جی‌بر ۲۰۰۵) در باب رابطه مستقیم احساس فتور سیاسی و تقدیرگرایی است.
- فرضیه سوم: میزان فاتالیسم در آزمودنی‌ها برحسب برخی از متغیرهای زمینه‌ای تغییر می‌کند. نتایج حاصله از آزمون این فرضیه نشان می‌دهد:
- فاتالیسم با وضعیت اجتماعی اقتصادی (SES) زنان رابطه معنی‌داری دارد، به طوری که با افزایش SES میزان فاتالیسم زنان کاهش می‌یابد. یعنی:

$$\begin{array}{l} x_2 \\ 14.44 \\ df = 4 \end{array} > \begin{array}{l} x_{2t} \\ 9.49 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

یافته فوق با نتایج تحقیقات پیشین در باب رابطه معکوس SES و فاتالیسم همخوانی دارد (جاگار ۱۹۹۲، ساندرز فیلیس ۱۹۹۶، کیلیگان ۱۹۹۹ و چپس بر ۲۰۰۵).

- میزان فاتالیسم بر حسب گروه‌های سنی تغییر معنی‌داری را نشان نداد.

$$\begin{array}{l} x2 \\ 2.33 \\ df = 8 \end{array} < \begin{array}{l} x2t \\ 15.51 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

- میزان فاتالیسم بر حسب وضعیت تأهل زنان تغییر نمی‌کند.

$$\begin{array}{l} x2 \\ 4.63 \\ df = 4 \end{array} < \begin{array}{l} x2t \\ 9.49 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

- میزان فاتالیسم بر حسب سطح سواد زنان تغییر می‌کند، به طوری که با افزایش سطح تحصیلات زنان از میزان سرنوشت‌گرایی آنان کاسته می‌شود. یعنی:

$$\begin{array}{l} x2 \\ 20.5 \\ df = 6 \end{array} > \begin{array}{l} x2t \\ 12.59 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

یافته فوق با نتایج به دست آمده از تحقیقات پیشین (گمسون ۱۹۸۶، جاگار ۱۹۹۲، کیلیکا ۱۹۹۵، ساندرز فیلیس ۱۹۹۶) همخوانی دارد.

- میزان فاتالیسم زنان بر حسب منشاء جغرافیایی آنان تغییر می‌کند، به طوری که در زنان دارای منشاء شهری و روستایی میزان فاتالیسم متفاوت است. یعنی:

$$\begin{array}{l} x2 \\ 16.41 \\ df = 2 \end{array} > \begin{array}{l} x2t \\ 5.99 \\ L.S = 0.05 \end{array}$$

- میزان فاتالیسم بر حسب وضعیت فعالیت اقتصادی زنان تغییر می‌کند، به

$$\begin{array}{l}
 x_2 > x_{2t} \\
 11.41 > 5.99 \\
 df = 2 > L.S = 0.05
 \end{array}$$

یافته فوق از نتایج تحقیقات انجام شده (گرسون ۱۹۸۶، پتمن ۱۹۸۸، جاگرا ۱۹۹۲، اورباخ و نیکرت ۱۹۹۵) در خصوص رابطه فاتالیسم و وضعیت فعالیت اقتصادی حمایت می‌کند.

نیکویی برآزش^{۱۸۳} مدل نظری تحقیق

در تحقیق حاضر تقدیرگرایی (فاتالیسم) به عنوان متغیر وابسته براساس مدل نظری تنظیمی و به منظور سنجش تاثیرات جمعی و همزمان هر یک از متغیرهای مستقل بر آن از طریق تحلیل رگرسیون چندگانه مورد آزمون قرار گرفته است. در بررسی نیکویی برآزش مدل نظری تحقیق از تکنیک‌های پیشرفته آماري نظیر تحلیل عاملی^{۱۸۴}، رگرسیون چندگانه^{۱۸۵} و تحلیل مسیر^{۱۸۶} به منظور طبقه‌بندی متغیرها و سنجش تاثیرات جمعی و همزمان متغیرهای مستقل (X) بر متغیر وابسته (Y) و نیز تحلیل روابط میان متغیرهای علی و تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از آن‌ها در مدل نظری استفاده شده است.

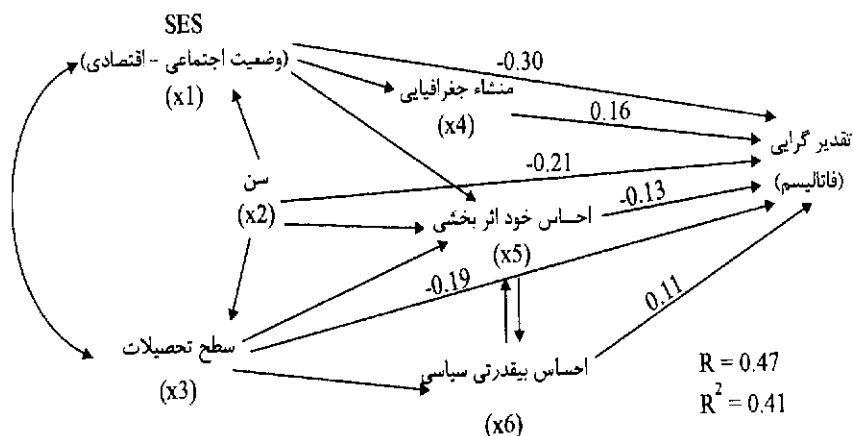
تحلیل رگرسیون چندگانه متغیر فاتالیسم

همان طوری که مدل نظری تحقیق نشان می‌دهد، متغیر تقدیرگرایی (فاتالیسم) تحت تاثیر ۸ متغیر وضعیت اجتماعی- اقتصادی (SES)، سطح تحصیلات، منشاء جغرافیایی، وضعیت فعالیت اقتصادی، سن، وضعیت تاهل، احساس خوداثربخشی و کارآمدی سیاسی و احساس بی‌قدرتی سیاسی در نظر گرفته شده است. نتایج اجمالی معادله رگرسیون متغیر وابسته را با توجه به ضرائب بتا (Beta (ضریب تاثیر متغیر مستقل)، R (ضریب همبستگی رگرسیون چند متغیره)، R² (ضریب تعیین)، T (آزمون معنی‌داری حضور متغیر مستقل در معادله) و Sig T (میزان معنی‌داری) می‌توان به شرح زیر ارایه داد:

متغیر وضعیت اجتماعی- اقتصادی (SES) تعیین‌کننده‌ترین عامل تاثیرگذار بر تقدیرگرایی (فاتالیسم) زنان تحت مطالعه است که به طور معکوس با درجه تقدیرگرایی آنان رابطه دارد. این متغیر به میزان ۳۰ درصد (Beta=0.307) بر متغیر وابسته (فاتالیسم) تاثیر داشته و در سطح معنی‌داری Sig T=0.001 از نظر آماری، تاثیر گزیده شده است. سایر متغیرها همبستگی مثبت با تقدیرگرایی

ارزش بتا ۱۳ درصد ($Beta=0.138$) و احساس بی قدرتی سیاسی با ارزش بتا ۱۱ درصد ($Beta=0.119$) قرار دارند.

علاوه بر بررسی میزان تاثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته و تعیین میزان کل تغییرات تقدیرگرایی زنان در جامعه مورد مطالعه که توسط مجموع متغیرهای مستقل بیان می گردد، با رسم دیاگرام تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای علت (X) را بر روی متغیر معلول (Y) بررسی نموده و از این طریق میزان متناسب بودن مدل نظری ارزیابی شده است. براساس نتایج حاصل از مدل تبیینی تحلیل مسیر تقدیرگرایی زنان می توان استدلال کرد که این متغیر متأثر از عوامل مختلفی است که در شبکه ای از روابط علی با یکدیگر و به صورت مرکب و مجتمع قرارداد و کل تغییرات آن توسط مجموع متغیرهای مستقل (X) بیان می گردد. در این مدل متغیرهای وضعیت اجتماعی - اقتصادی (SES)، سن، سطح تحصیلات، منشاء جغرافیایی، احساس خود اثر بخشی و احساس بی قدرتی سیاسی و احساس جغرافیایی، احساس وابسته (تقدیرگرایی زنان) تاثیر می گذارند. در این مدل فانالیسم (تقدیرگرایی) بازتابی از تاثیرات متقابل متغیرهای علت و منتج از مجموع بازخوردهای این عوامل است. براساس ارزش R^2 که مجموع تاثیرات متغیرهای علت را نشان می دهد، متغیرهای علی مفروضه ۴۱ درصد ($R^2=0.412$) کل تغییرات متغیر تقدیرگرایی را تبیین می کنند:



نتیجه‌گیری

مقاله حاضر که ناظر بر بخشی از یافته‌های پیمایش ملی در باب تقدیرگرایی زنان و مناسبات میان این متغیر و برخی از متغیرهای روانی-اجتماعی نظیر احساس کارآمدی سیاسی و احساس فتور و بی‌قدرتی سیاسی بود نشان داد که فاتالیسم به عنوان یکی از عناصر خرده فرهنگ دهقانی و جامعه سنتی و به مثابه نوعی باور فرهنگی، متأثر از ساختارهای اجتماعی، واقعیت‌ها و نیروهای روانی و اوضاع و شرایط فرهنگی است. در این تحقیق احساس کارآمدی واثربخشی سیاسی و احساس فتور و بی‌قدرتی سیاسی زنان با فاتالیسم همبستگی معنی‌داری داشته و رفتار سیاسی آنان را تحت تاثیر قرار داده است، به طوری که با افزایش فاتالیسم، احساس بی‌قدرتی سیاسی که عامل تضعیف‌کننده مشارکت سیاسی است تقویت و احساس کارآمدی سیاسی که عامل تقویت‌کننده رفتار سیاسی است تضعیف می‌شود.

کاهش فاتالیسم، همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران مسایل توسعه سیاسی‌الین (۱۹۶۹، گمسون ۱۹۸۶، بیرد، کوهن، گونزالس، پارادا و گورتز ۱۹۹۹، گیلیگان ۱۹۹۹، لرنر ۱۹۵۸، میلر ۲۰۰۲، چپی ۲۰۰۵ و دیگران) مطرح ساخته‌اند منوط به شناخت علمی آن به مثابه نوعی باور و کنش فرهنگی و عوامل موجد آن در شکل عوامل تقویت‌کننده است. این خود مداخلات^{۱۸۷} اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای را در جهت کاهش اثرات عوامل تقویت‌کننده نظیر SES پائین، احساس بی‌قدرتی سیاسی، احساس بی‌معنایی سیاسی، احساس بی‌میلی سیاسی و نیز اثرات ساختارهای سنتی که در جهت تقویت و تثبیت چنین باورهایی کارکرد دارند ایجاد می‌کند. از طرفی تقویت و توسعه آن دسته از عواملی که به عنوان عوامل بازدارنده فاتالیسم عمل می‌کنند حائز اهمیت است. ارتقاء سطح آگاهی و دانش سیاسی، ارتقاء سطح مهارت‌های زندگی زنان خصوصاً از طریق برنامه‌های توان‌مندسازی^{۱۸۸}، تقویت احساسات مولد نظیر احساس نیاز به موفقیت، احساس خوداثربخشی سیاسی، خودباوری و احساس تعلق مدنی و نظایر آن و بالاخره تأسیس و ایجاد زیرساخت‌های لازم در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور تسهیل و تسریع جریان توسعه سیاسی، ارتقاء فرهنگ عمومی و جلب مشارکت سیاسی زنان در فرآیندهای سیاسی می‌تواند در کاهش تقدیرگرایی و عوامل تقویت‌کننده آن مؤثر واقع گردد.

زیر نویس ها

2. Fatalism 3. Fatalism 4. Fatalism
 5. Fatalism 6. Fatalist 7. Function 8. paradigm 9. Social Fact
 10. Structural Functionalism 11. Spritual Culture 12. Functionalist 13. Coersive
 14. Symboles 15. Group Values 16. Political Behavior 17. Rogers 18. Monfred
 19. Gamson 20. Flores - Ortiz 21. Peck - uerrero 22. Byrd 23. Cohen
 24. Gonzalez 25. Cortez 26. Gleason 27. Miller 28. Chhibber
 29. Political Participation 30. Political Powerlessness 31. Political Efficacy 32. Scope
 33. Computer Search 34. Traditional 35. Tax 36. Lewis 37. Foster
 38. Rogers 39. Lerner 40. Jaggar 41. Gilligan 42. Sub - Culture of Peasantry
 43. Strategies 44. Orientations 45. Conceptual Definition 46. Operational Definition
 47. Goodness of fit 48. Socio - Economic Status 49. Need For Achievement 50. Self Efficacy
 51. Powerlessness 52. Correlations 53. Psychosocial Variables 54. Social Participation
 55. Political Participation 56. Political Apathy 57. Empirical Data 58. Atwin 59. Auerbach
 60. Figert 61. Ajzen 62. Fishbeln 63. Byrd 64. Cohen 65. Gonzales
 66. Parada 67. Cortes 68. Flores Ortiz 69. Gamson 70. Percheron 71. Sanders-Phillips
 72. Mecllland 73. Political Behavior 74. Reinforcer 75. Preventive 76. Schwartz
 77. Pateman 78. Miller 79. Lipset 80. Lane 81. Jaggar 82. Flores - Ortiz
 83. Gamson 84. Atwin 85. Data 86. Goodness of Fit 87. Contextual Variables
 88. Socio - Economic Status 89. Political Efficacy 90. Political Powerlessness
 91. Political Participation 92. Conceptualization 93. Empirical Findings 94. Goudness of Fit
 95. Multiple Regression 96. Path Analysis 97. Operational Definition
 98. Theoretical Consideration 99. Empirical consideration 100. Conceptualization
 101. Operationalization 102. Etiology 103. Scope 104. Verification 105. Validation
 106. Zaechner 107. Zurvan: A Zoroastrian Dilemma 108. Rogers 109. Lewis
 110. Levi 111. Rosen 112. Carstairs 113. Peck 114. Guerrero 115. Chhibber
 116. Social Fact 117. Conceptual Definition 118. Indicators 119. Operational Definition
 120. Etiology 121. Goodness of Fit 122. Socio - Economic Status 123. Self - Efficacy
 124. Powerlessness 125. Scale 126. State of Mind 127. Monfred 128. Monfred
 129. Ethos 130. Law 131. Marsh 132. Lickert Scale 133. Political Behavior
 134. Correlations 135. Psychosocial Variables 136. Political Apathy 137. Empirical Data
 138. Political Participation 139. Activism 140. Gender 141. Direct Relationship
 142. Inverse Relationship 143. Reasoned -Action 144. Social Stratification 145. Political Apathy
 146. Political Meaninglessness 147. Need For Achievement 148. Ritualism 149. Reinforce Factors
 150. Preventive Factors 151. Schwartz 152. Pateman 153. Miller 154. Lipset
 155. Lane 156. Atwin 157. Political Alienation 158. Longitudinal Study
 159. Self-Esteem 160. Political Retreatism 161. Dependent Variable 162. Effect
 163. Research Hypotheses 164. Secondary Data 165. Survey 166. Basic 167. Sample
 168. Sampling 169. Cochran 170. Sharp 171. Proxi Variable
 172. علت انتخاب جهت زمان ۶ سال و بالاتر از آن جهت است که اطلاعات جمعی براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ (پیش از یک دهه) در فونده گوی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و زمان ۶ ساله براساس آن سرشماری در زمان انجام تحلیل در سن ۱۶ سالگی قرار گرفته‌اند.
 173. Conceptual Defintion 174. Operational Definition 175. Modified 176. Interview - Survey
 177. Statistical Package For Social Sciences 178. Goodness of Fit 179. Multiple Regression
 180. Path Analysis 181. Factor Analysis 182. Reliability 183. Ranking
 184. Goodness of Fit 185. Factor Analysis 186. Multiple Regression
 187. Path Analysis 188. Intervention 189. Empowerment

منابع

- ۱- ازکیا، مصطفی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
 ۲- اتکینسون، بریتان و دیگران، زمینه روانشناسی، ترجمه: محمد تقی، پراهنی و دیگران، تهران: رشد، ۱۳۷۳.
 ۳- اسلامی، نوشین، محمدعلی، خیام و فردوسی، یفعا، شماره ۳، ۱۳۵۴.
 ۴- ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه تهران: کلمه، ۱۳۷۷.

- ۹- رینز، جرج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن نلانی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۰- زکلی، محمد مهدی، جبر و اختیار در آثار چند تن از اندامان، مشهد: دانشگاه مشهد، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شماره ۱۵، ۱۳۵۴.
- ۱۱- شهزادی، مرتضی، تاریخ و تمدن در ایران باستان، نشریه هومن، سال ۶، شماره ۱۲، ۱۳۷۱.
- ۱۲- محسنی تیریزی، علیرضا، بررسی ابعاد روان‌شناسی اجتماعی رفتار مرتجع داران عضو نظام‌های بهره‌برداری از مراکز در استان‌های آذربایجان شرقی و کردستان، وزارت جهاد، سازمان جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۸۰.
- ۱۳- محسنی تیریزی، علیرضا، بررسی زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی اشغال و فرهنگ کارنهران سازمان مرکزی تعاون روستایی، ۱۳۷۹.
- ۱۴- محسنی تیریزی، علیرضا، بیگانگی، ظهور همساز و گروه بندی تئوری‌های بیگانگی در کتاب جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰.
- 15- Alwin, D.F., Political Attitudes over the Life Span, Madison, WI: University of Wisconsin Press, 1991.
- 16- Auerbach, J.D. & Figert, A. E. Sex Differences in Social Careers: Public Policy and Sociology, Journal of Health and Social Behavior, 1995.
- 17- Ajzen, I. And Fishbein, M. Understanding Attitudes and Predicting Social Behavior, Englewood Cliffs: New Jersey: Prentice - Hall, 1980.
- 18- Byrd, T., Cohen, L.D., Gonzalez, E., Parada, 18.
- M. and Cortes, M., Social Class, Mexican Culture and Fatalism. American Journal of Community, 1999.
- 19- Carstairs, M. G., the Twice - Born; A Study of A Community of High Caste Hindus, Bloomington, Indiana Unlversity Press, 1985.
- 20- Chhibber, Pradeep, why are some women Politically Active? The Household, Public Space and Political Participation in India IJCS 2000.
- 21- Dorha, D., the Nature of Attitude, N. Y., Penguin, 1974.
- 22- Durkheim, E., the Rule of Sociological Methods, N. Y. Glencoe, 1950.
- 23- Foster, G. M. Peasant Society and Image of Limited Good, American Anthropologist, Vol. 67, No. 20, 1965.
- 24- Flores-Ortiz, Y.G. The Role of Gender and Cultural Values in Voting Behavior. International Journal of Politics, 1994.
- 25- Gamson, W., Power and Discontent, Chicago, Dorsey Press, 1986.
- 26- Gilligan, Carol, In a Different Jvoice, Harvard University Press, Cambridge, Mass, 1999.
- 27- Jagger, Alison, M., Feminist Politics and Human Nature, Rowman & Littlefield: Atlantic Highlands, NJ, 1992.
- 28- Kymlicka, Will, Multicultural Citizenship - Oxford University Press; Oxford, 1995.
- 29- Lane, R., Political Ideology, Toronto, Free Press, 1969.
- 30- Lerner, D., the Passing, Of Traditional Society, Glencoe; Free Press, 1958.
- 31- Levin, M., "Political Alienation" in Man Alone by Josephson, E. and Josephson, M., N. Y., McGraw Hill, 1972.
- 32- Lewis, D., Topoztlan: Village in Mexico, N. Y., Holt, 1960.
- 33- Lipset, S. M., Political Man, N. Y., McGraw Hill, 1973.
- 34- Maconis, John, J., Society, the Basics, Prentice Hall: New Jersey, 2000.
- 35- Marsh, R. M., Comparative Sociology, N. Y., Harcourt and World, Inc., 1956.
- 36- Monfred, Social Development, Little Brown and Company, 1976.
- 37- Miller, R. F. Longitudinal Assessment of the Relationship between Self - Esteem, Fatalism and Political Apathy. International Journal of Social Behavior, 2002.
- 38- Midgeley, J. Community Participation, London, Methuen, 1988.
- 39- Nowak, N. Learning Values, In Value Consensus and Importance, by Schwartz, S. Journal of Cross - Cultural Psychology, Jul. Vol. 31. Issue 4. 2000.
- 40- Pateman, Carole, The Sextual Contract, Stanford University Press: Stantford, Calif, 1998.
- 41- Peck, R. F., and Guerrero, R. Tow Core - Culture Patterns and the Diffusion of Values Across Their Border. International Journal of Psychology, 1997.
- 42- Percheron, A. Political Attitudes and Social Values of Youth and his Parents in France. Freoch Review, SS, 3. Feb. 1998.
- 43- Rogers, E., Modernization Among Peasants, N. Y., Holt, 1966, 1969.
- 44- Rosen, B. C., The Achievement Syndrome and Economic Growth in Brazil, Social Forces, Vol. 42, No. 3, 1984.
- 45- Rosen, Michael and Wolff, Jonathan, Political Thought London, Oxford University Press, 2000.
- 46- Sanders - Phillips, Kathy, The Ecology of Urban Violence, American Journal of Health Promotion, 1996.
- 47- Schwartz, D., Political Alienation and Political Behavior, Chicago, Aldine, 1975.
- 48- Seeman, M., On the Meaning of Alienation, American Sociological Review (ASR), 24, 1959.
- 49- Sharp, V., Statistics For the Social Sciences, Boston: Little Brown and Company, 1984.
- 50- Stipek, D., Weisz, J., "Perceived Personal Control and Academic Acheivement", Review of Educational Research, 1981.
- 51- Tax, S., Penny Capitalism, Chicago, Chicago University Press, 1963.
- 52- Zaehner, G., Zurvan: A Zoroastrian Dilemma, New york, 1972.